

# چالش‌های نفوذ تفکر لیبرالیستی در نظام تربیتی جامعه و راهکارهای مقابله با آن در نگاه امام علی علیه السلام

دکتر بی‌بی حکیمه

حسینی

استادیار دانشگاه علوم و  
معارف قرآن کریم مشهد،  
dolatabad@quran.ac.ir

## فاطمه پرستگاری

(نویسنده‌ی مسئول)  
دانشجوی کارشناسی ارشد  
دانشگاه علوم و معارف قرآن  
کریم مشهد،  
fp313 fp@yahoo.com

چکیده: در عصر حاضر با نفوذ همه‌جانبه‌ی نظام سلطه و تفکر غرب در سبک زندگی اقشار مختلف جوامع اسلامی، نظام تربیتی، به ویژه تربیت دینی نیز تحت تأثیر قرار گرفته و به تدریج در حال تغییر ماهیت از تفکر اسلامی به تفکر غربی است. از آنجا که یکی از ارکان فرهنگ غرب ایدئولوژی لیبرالی و آزادی مطلق نفسانی است، بایستی آن را واکاوی و تحلیل نمود تا به ریشه‌ها و علل گرایش به آن پی برد. از سوی دیگر با توجه به غنای فرهنگی قرآن و سیره‌ی معصومان علیهم السلام راهکارهای مناسب و کارآمد را با توجه به مقتضیات زمانه، از دل منابع اسلامی استخراج کرده و از این رهگذر به رفع معضلات و مشکلات حاصل از نفوذ فرهنگ غرب در ساحت جامعه‌ی اسلامی پرداخت. در این میان نهج البلاغه و سیره‌ی امام علی علیه السلام منبعی جامع و شامل برای دستیابی به معارف ناب علوی و راهکارهای مشکل‌گشای آن حضرت برای همه‌ی دوران‌ها است.

مقاله‌ی پیش‌رو تلاشی است تا با استفاده از تحقیقات موجود در مورد لیبرالیسم، ابعاد نفوذ آن در جامعه را واکاوی نموده و به تأثیرات حاصل از آن در جامعه‌ی اسلامی بپردازد، و با استفاده از احادیث و کلام امام علی علیه السلام راهکارهای مقتضی با زمان و دوران کنونی را ارائه نماید.

کلیدواژه‌ها: لیبرالیسم، تربیت دینی، چالش‌ها، راهکارها.

## تاریخچه‌ی مقاله

دریافت: ۱۳۹۸/۳/۲۱  
پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۱۰

## ۱. مقدمه

یکی از معضلات امروز ایران جدایی فرهنگ عمومی جامعه از مبانی فرهنگی اسلام و گرایش به زندگی مدرن و مرفه غربی می‌باشد. در این میان آزادی خواهی‌های شخصی و منفعت طلبانه و مقابله با محدودیت‌هایی که به واسطه‌ی احکام عقل و شرع برای انسان تعریف شده است برای علاقه‌مندان به تفکرات دنیای مدرن و غرب‌گرایان قابل پذیرش نیست. از این رو دین و دین‌مداری را مخالف لیبرالیسم و آزادی‌های شخصی نفسانیت‌مدار می‌دانند. این در حالی است که کشورهای اروپایی به رغم ظاهر بزک‌کرده‌ی فرهنگ خود به شدت از درون تهی شده‌اند و به ویژه در مسائل فرهنگی و اخلاقی به بن‌بست رسیده‌اند و به منظوررهایی از آن به معنویات ساختگی و غیردینی پناه آورده‌اند. یکی از اصلی‌ترین آسیب‌های تفکر لیبرالیستی، حوزه‌ی تربیتی به ویژه تربیت دینی و ارزشی را نشانه رفته است. بنابراین برای جلوگیری از هجمه و نفوذ فرهنگی لیبرالیسم و آزادی‌های بی‌حد و حصر انسان‌مدارانه بایستی این معضل را شناخته و با توجه به دریای بی‌کران آموزه‌های اسلامی راه‌کارهای مناسب ارائه داد. یکی از گنجینه‌های ناب این دریای بی‌کران قول و فعل امیرالمؤمنان امام علی علیه السلام است که باید الگو بخش نظام تربیتی جامعه‌ی اسلامی باشد.

برای شناخت دقیق‌تر از موضوع بایستی ابعاد و چیستی و چرایی ایجاد لیبرالیسم و اثرات ناشی از آن را شناسایی کرده و متناسب با این چالش‌ها و آسیب‌ها به استخراج راه‌کارهای مناسب از دیدگاه امام علی علیه السلام پرداخته شود.

## ۲. تعریف لیبرالیسم

لیبرالیسم (Liberalism) در معنای لغوی به معنای آزادی و آزادی خواهی است. اصل این واژه فرانسوی و به معنای فرد آزادی خواه و روشن فکر است (آشوری، ۱۳۷۳ ش، ص ۲۸۰).

اما معنای اصطلاحی لیبرالیسم عبارتست از یک‌گونه طرز تفکر در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دینی که تکیه اصلی آن بر آزادی هر چه بیشتر، و توجه به حقوق طبیعی افراد است. ارائه‌ی تعریف دقیق و جامع از لیبرالیسم به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی و اجتماعی کاری دشوار است. چرا که تعریف‌های متعددی از سوی نظریه‌پردازان غربی در این باره مطرح شده است، اما در مجموع می‌توان گفت لیبرالیسم در اصطلاح نگرشی به زندگی و مسائل آن است که تأکیدش بر ارزش‌هایی هم‌چون آزادی و خواست و اراده‌ی بشری برای افراد، گروه‌ها و جوامع است (شاپیرو، ۳۸۰ ش، ص ۳).

لیبرالیسم، ایدئولوژی دنیای مدرن است و پایه و اساس آن اومانیزم و به تبع آن سکولاریسم است. بر این اساس، لیبرال‌ها معتقدند که انسان با استفاده از عقل و خرد خود و بدون کمک و راهنمایی از منابع غیرانسانی و غیر طبیعی؛ مانند دین می‌تواند به اهداف و امیال خود دست یابد. از این رو بایستی تا حد ممکن آزاد باشد، به همین دلیل این تفکر نظارت‌های کلیسا و مراجع دینی را

در تمامی حوزه‌ها به ویژه مسائل اجتماعی و سیاسی بر نمی‌تابد و به شدت از سکولاریسم حمایت می‌کند.

### ۳. تاریخچه و عوامل پیدایش لیبرالیسم

در قرن هفدهم، لیبرالیسم بیش‌تر به معنای رفتاری خارج از عرف و بر معنای، هرزگی، بی‌بندوباری و به دور از قیود اخلاقی و دینی بوده است. اما تدریجاً با طرح آرای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نظریه‌پردازان قرن نوزدهم، معنای جدیدی به خود گرفت. به نحوی که لیبرالیسم در دنیای کنونی مهم‌ترین و اصلی‌ترین ایدئولوژی غرب مدرن محسوب شده، و به جریان غالب و حاکم در تفکر سیاسی و اجتماعی جهانی تبدیل شده است. از قرن هفدهم به بعد به تدریج نظریه‌پردازان روشن فکر، زمینه‌ی پیدایش لیبرالیسم را فراهم ساختند؛ نظریات اقتصادی «آدام اسمیت»، نظریات سیاسی «جان لاک» و آرا و دیدگاه‌های «ولتر» و دیگر اندیشمندان آن زمان، پایه‌های اصلی لیبرالیسم را بنیان نهاد (زرشناس، ۱۳۹۴ ش، ص ۱۱۴).

مواضع اساسی لیبرالیسم را می‌توان در آثار و افکار «جان لاک» یافت. از نظر او، لیبرالیسم سه ویژگی اساسی را دارا است: تحمل افکار و اعمال متفاوت، بی‌طرفی و منطق.

وی بر این باور بود که کلیسا خواسته یا ناخواسته، متأثر از نوعی یک‌جانبه‌نگری درخواست‌های خود از دولت و از جامعه است، اما اگر همین کلیسا خود را با سه شرط بالا تطبیق دهد، خواسته‌های او حالتی منطقی به خود می‌گیرد. تحمل افکار و عقاید مخالف و متفاوت، بر این تأکید دارد که مؤسسات

جامعه باید به طریقی ساخته شوند که فضای لازم برای افکار و عقاید متفاوت به وجود آید. این امر شامل آزادی مذهب، آزادی بیان، آزادی تشکیل اتحادیه و انجمن و چندگانگی در تمامی شئون زندگی اجتماعی را شامل می‌شود (رالز، ۱۳۹۳ ش، ص ۱۵۶).

در نیمه‌ی قرن هجدهم و سپس در قرن نوزدهم و بیستم، لیبرالیسم به حد بلوغ و رشد لازم رسید تا آنجا که به عنوان یکی از مهم‌ترین ایدئولوژی‌های دوران مدرن مطرح شد.

#### ۴. بررسی مبانی لیبرالیسم

مبنای اصلی لیبرالیسم به عنوان یک ایدئولوژی، تأکید بر خرد و تجربه‌ی فردی به عنوان مبنای علم و یقین در امور است (آربلاس‌تر، ۱۳۶۷ ش، ص ۱۹۰) اما سایر مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و سیاسی لیبرالیسم متعدد است که به صورت گذرا به برخی از آنها اشاره خواهد شد (زرشناس، ۱۳۹۴ ش، ۱۱۷-۱۲۲).

۱. اومانیسیم: اومانیسیم و انسان‌مداری روح حاکم بر دنیای مدرن است و طبیعتاً لیبرالیسم، یک ایدئولوژی اومانستی است و بر مبنای آن شکل گرفته است.

۲. سکولاریسم: سکولاریسم ایدئولوژی بالذات سکولار است و این امر ریشه در ویژگی‌های اومانستی آن دارد و لیبرال‌ها بر سکولاریسم تأکید و تصریح ویژه‌ای دارند.

۳. ذره‌گرایی حقوقی و اجتماعی: لیبرالیسم بر این باور است که افراد بشر

به مثابه‌ی ذراتی هستند که اراده‌ی نفسانی خود را دنبال می‌کنند. بر این اساس هر فرد قائم به خود و مستقل از دیگری است و بر این اساس «حقوق فردی» در تفکر لیبرال تعریف می‌شود. بنابراین اگرچه لیبرالیسم به لحاظ حقوقی، ایدئولوژی فردگرا محسوب می‌شود، اما با توجه به آنکه قطعه‌ای از پازل سلطه‌ی لیبرالیستی است، فرد از طریق نهادهایی چون افکار عمومی، رسانه، مصرف‌گرایی و تنوع‌طلبی‌ای که در ذات لیبرالیسم نهفته است آن‌چنان کنترل می‌شود که به هیچ‌وجه فردیت معنوی و شخصیت ویژه‌ای که به عنوان نقش وجودی در فلسفه و حکمت خلقت او وجود دارد، به صورت تام و تمام امکان تحقق نمی‌یابد و قابلیت‌های خاص و روحانی و فطری افراد غالباً به صورت فعلیت نیافته و معطل باقی می‌ماند.

۴. آزادی لیبرالی یعنی عدم مزاحمت برای آزادی دیگری: بر این اساس هر فرد به دنبال منافع خود می‌رود و در راستای ارضای نیازها و خواست‌های نفسانی‌اش هیچ محدودیتی ندارد، مگر اینکه آزادی نفسانی او با آزادی نفسانی فرد دیگری مداخله داشته باشد. در این تعریف از «آزادی»، هیچ توجهی به حقیقت، عدالت، مصلحت و رشد انسانی نمی‌شود.

۵. نسب‌گرایی: لیبرالیسم از لحاظ معرفت‌شناختی و اخلاقی معتقد به نسبی‌انگاری است. اساساً لیبرالیسم در حوزه‌ی اخلاقیات معتقد است به اینکه هیچ ملاک و معیار مطلق و ثابت اخلاقی‌ای وجود ندارد مگر اصل «لذت‌جویی». یعنی هر چیز که لذت‌بخش باشد، «خوب» محسوب می‌شود و هر آنچه لذت‌بخش نبوده و موجب رنجش شود «بد» تلقی می‌شود. مبنای لذت و رنج در اندیشه‌ی لیبرالی چیزی نیست به جز رنج و لذت جسمانی. بر این اساس در چارچوب اخلاق

لیبرالی، هیچ معیار مطلق عقلانی یا و حیانی وجود ندارد و به تبع احساسات نفسانی هر فرد، متغیر و نسبی است.

۶. **تساهل و تسامح:** اروپا در قرن‌های شانزده و هفده میلادی از پدیده‌ی جنگ‌ها و کشمکش‌های مذهبی به شدت رنج می‌برد و این ستیزها به مانعی اساسی در راه ایجاد وحدت و تشکیل دولت‌های مدرن تبدیل شده بود. لیبرال‌ها با طرح تئوری «تساهل و تسامح» که ریشه در نسبی‌گرایی دارد، به دنبال ایجاد فضایی بودند که با کاستن از تنش‌های فرقه‌ای و مذهبی، زمینه‌های ایجاد دولت‌های ملی را فراهم آوردند. بر این اساس چون لیبرالیست‌ها حقیقت را امری مجهول می‌دانند و برای دین نیز منشأی قدسی و و حیانی قائل نبوده و آن را حاصل تلاش فکری اذهان بشر در طول تاریخ قلمداد می‌کنند؛ لذا معتقدند که نزاع و درگیری‌های اعتقادی و کلامی، اموری بی‌پایه و بی‌حاصل هستند که موجب ایجاد تنش و درگیری‌های درازمدت در بین اقشار جامعه می‌شود. لذا بر اساس این اصل شرایطی را ایجاد کرده‌اند تا تمامی باورها از شرک‌آلود و کافرانه گرفته تا و حیانی و قدسی در کنار یکدیگر در جامعه قرار گیرند و بدین ترتیب امنیت اجتماعی خدشه‌دار نگردد.

## ۵. بررسی تعارضات لیبرالیسم با مبانی دینی

همان‌گونه که بیان شد مفهوم «آزادی» در لیبرالیسم و دنیای مدرن، بر پایه‌ی تمایلات نفسانی بشر و عدم محدودیت در دست‌یابی به خواسته‌های مد نظر هر فرد است و از سوی دیگر هدف و غایت لیبرالیسم دست‌یابی به این جنس از آزادی است. اما در مقابل اسلام، دیدگاهی کاملاً متفاوت دارد، آزادی در اسلام

به مثابه‌ی وسیله‌ای است که با استفاده از آن می‌تواند به هدف خلقت مطلوب اسلام که قرب به ذات الاهی است، می‌رسد.

در قرآن مجید، یکی از هدف‌های بعثت انبیا، دادن آزادی به بشر است، بدان معنا که افراد را از اسارت و بندگی و بردگی یکدیگر نجات بدهند. در حقیقت، آزادی مد نظر اسلام رها شدن و برائت از فرمان برداری غیرخدا است؛ حال این غیر خدا انسان دیگری باشد یا خود هوای نفس فرد. در حقیقت آزادی دین مدارانه آزادی معنوی است که به فرد هم آزادی فردی می‌دهد و هم آزادی اجتماعی، و در عین حال هیچ‌گونه تزامم و تصادمی بین حقوق فردی افراد رخ نخواهد داد (مطهری، ۱۳۹۴ ش، ص ۲۴).

## ۶. برخی تأثیرات لیبرالیسم بر تربیت دینی فرزندان

اخلاق و دین، جزء جدایی‌ناپذیر زندگی فردی و اجتماعی است، و از طرفی اخلاق با مسائل معنوی، دینی و فطری ارتباطی تنگاتنگ دارد از این رو دنیای غرب و تفکر لیبرالیستی به راحتی از کنار مباحث اخلاقی و دینی، فردی، خانوادگی و اجتماعی نمی‌گذرد و همان‌گونه که دین و معنویت را تحت الشعاع خود قرار داده است، بر اخلاق و مسائل خانوادگی و تعاملات اجتماعی نیز تأثیر فراوان داشته است.

### ۱.۶. تکلیف‌گریزی و اباحی‌گری

اباحی‌گری و تکلیف‌گریزی به معنای تفکری است که در آن سرباز زدن از قوانین و مقررات و واجبات دینی جایز دانسته می‌شود. در حقیقت، هیچ محدودیت و الزامی برای انجام اعمال دینی و غیر دینی وجود ندارد. بر این



اساس است که عده‌ای از افراد مدعی می‌شوند که اساس سعادت و رستگاری انسان به باور قلبی و ایمان مربوط می‌شود و نه انجام اعمال نیک و در اصطلاح می‌گویند که بایستی دل آدمی پاک باشد و نیازی به انجام اعمال صالح و التزام به عدم انجام محرمات وجود ندارد. گروهی دیگر نیز با تمسک به این باور معتقد هستند که به کمال انسانی رسیده‌اند و انجام تکالیف الهی مربوط به آنها نبوده و التزام به آنها برای عوام الناس و افرادی است که به مدارج آنها نرسیده‌اند (جوان، ۱۳۸۸ ش، ص ۹۱).

این ادعا بر این پایه استوار است که ذات پروردگار دست‌یافتنی است و با او می‌توان متحد شد. در بحث‌های توحیدی ثابت شده است که انسان هر اندازه رشد کند، باز مخلوق است و مخلوق، در عین نیاز و ربط و تعلق و وابستگی به خدا است. حق تعالی، آن خالق یکتا و ذات بی‌همتایی است که هیچ مخلوقی، توان شناخت و دسترسی به ذات او را ندارد، چه رسد به اینکه به او واصل و با او یکی شود. از این رو، این ادعا که انسان در سیر تکاملی خود به مرحله‌ای می‌رسد که با ذات پروردگار، متحد و از تکلیف، بی‌نیاز می‌شود، با اصول خداشناسی سازگار نیست.

اگر چنین ادعایی درست بود، قرآن کریم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام از آن سخن به میان می‌آوردند. حال آنکه آموزه‌های ایشان، برخلاف این دست تفکرات و ادعاها است. در همه‌ی آیه‌های قرآن و روایت‌های امامان معصوم علیهم السلام انجام واجبات الهی و ترک محرمات دستور داده شده است. آیه‌ها و روایت‌ها، نشان‌دهنده‌ی وجود تکالیف الهی تا آخرین لحظه‌ی زندگی انسان است و در این زمینه، هیچ‌کس، حتی امامان معصوم علیهم السلام استثنا نیستند.

به همین دلیل، پیامبر اسلام و امامان معصوم علیهم‌السلام که در بالاترین درجه‌ی قرب الاهی قرار دارند، نه تنها هیچ‌گاه درباره‌ی خود چنین ادعایی نداشتند، بلکه تا آخرین لحظه‌ی زندگی‌شان، به همه‌ی تکالیف الاهی پای بند بودند و پیوسته از بندگی خود در برابر پروردگار یاد می‌کردند. از این رو، سیره‌ی زندگی معصومان علیهم‌السلام نشان‌دهنده‌ی نادرستی چنین ادعاهایی است (جوان، ۱۳۸۸، ش، ص ۹۱).

اما همان‌طور که گذشت اومانیسیم و مدرنیته چون بر مبنای آزادی نفسانی انسان از همه‌ی قیود شکل گرفته است هیچ لزومی به تکلیف‌مداری ندارد و حقوق انسان را بر مبنای آزادی مطلق تعریف می‌کند.

بنابراین اگر ماهیت تربیتی فرزند بر این اساس شکل بگیرد، خروجی تربیتی و فرزندان چنین خانواده‌هایی به شدت دین‌گریز و دین‌ستیز خواهند بود چرا که هدف اسلام بندگی ذات خداوند متعال است و لزوم دست‌یابی به این هدف، تکلیف‌مداری و توجه به فرامین الاهی و نبوی است. بنابراین عملاً تربیت فرزند دین‌مدار در خانواده‌ای که مدرنیته را سرلوحه‌ی عملکرد خود قرار داده است امری محال به نظر می‌رسد و چنین افرادی در جامعه دچار دوگانگی هویتی خواهند شد و بسیاری از قوانین اجتماعی اسلام برای آنها قابل قبول و پذیرش نیست از این رو، رفتار نابهنجار و ساختار شکنانه‌ای را در دوران نوجوانی و جوانی از خود بروز خواهند داد.

## ۲.۶. گسترش و ترویج فساد

در عصر حاضر و با ترویج روز افزون ترویج سبک زندگی مدرن و آزادی‌های غربی، بساط مذهب گام به گام در کشورهای غربی برچیده شد، و در حال حاضر

دین و مذهب کاملاً به حاشیه رفته است. بدیهی است مذهبی که در غرب به وسیله‌ی روشن‌فکران و اصلاح‌طلبان و نظریه‌پردازان مدرنیسم به انزوا یا به حاشیه‌ی زندگی انسان کشیده شده است، مکتب نجات بخشی نبود، که با منزوی شدنش ضربه‌ی کاری بر پیکره‌ی اجتماع انسانی و مدنیت آن وارد شد. در عین حال جدایی و فاصله گرفتن شهروندان مغرب زمین از همان آیین دینی و تربیتی ضعیف و ناقص هم، زمینه‌های فراوانی را برای شکل‌گیری و ترویج مفاسد اخلاقی و فرهنگی و اقتصادی در غرب فراهم آورده است. به همین علت حوادث و آثار زیانباری متوجه خانواده‌های غربی شد و به از هم پاشیدگی نظام خانوادگی و از هم گسیختگی نظام اخلاقی و معنوی در غرب انجامیده است.

این وضعیت به قدری رقت‌انگیز گردیده است که در آغاز ورود به هزاره‌ی سوم، صدای ناله‌ی بسیاری از خانواده‌های غربی را در آورده است و این نگرانی جدی را دامن‌گیر آنان ساخته است و شاید به همین دلیل باشد که در دهه‌های، در مقام واکنش منفی به وضع موجود فساد اخلاقی، فرهنگی و اقتصادی گرایش به معنویات در غرب رشد نسبتاً فزاینده‌ای داشته است (رهنمایی، ۱۳۸۸ ش، ص ۲۳۱).

یک مقایسه‌ی کوتاه و اجمالی بین دو دسته از جوامع غربی ما را به این دریافت می‌رساند که یکی گریزان از معنویت است و دیگری پایبند به اعتقادات مذهبی، که نشان می‌دهد التزام یک جامعه به دین تا چه حد می‌تواند در پیش‌گیری از ناهنجاری‌های رفتاری و روانی افراد و ترمیم و اصلاح بنیادهای اخلاقی و فرهنگی

آن جامعه مؤثر واقع گردد. امروزه هنوز در مغرب‌زمین خانواده‌های مذهبی به ویژه در روستاها و شهرهای کوچک زندگی می‌کنند که به پشتوانه‌ی التزام فکری و عملی به دین، زندگی تقریباً آرام و بدون اضطراب را پشت سر می‌گذرانند و به صورت مجموعه‌ای خانوادگی بزرگ یا کوچک به دور از آشفتگی‌های اخلاقی و فرهنگی ناشی از دین‌ستیزی در کنار هم دیگر به راحتی زندگی می‌کنند و مثلاً آیین ازدواج بر اساس شریعتی که به آن پایبند هستند در بین آن رواج دارد.

این در حالی است که اقبال دور از زندگی معنوی، هرروزه با مشکلات متعدد اخلاقی و روانی درگیر هستند. به ندرت خانواده‌ای تشکیل می‌دهند و بلکه بیشتر، روابط در محدوده‌ی دوستی و روابط جنسی خارج از محدوده‌ی خانواده و به صورت غیرقانونی و ثبت نشده است. روابط عاطفی و خانوادگی در آنها عملاً تعریف نشده است؛ در این بین اگر فرزندی هم به وجود آید یا قبل از تولد سقط می‌شود و یا در صورت تولد رها می‌گردد و یا به صورت تک‌والد بزرگ می‌شود. به دلیل وجود همین بن‌بست‌های اخلاقی، خشونت‌های رفتاری و بزه‌کاری از جمله تیراندازی و قتل، سرقت تجاوزات جنسی، خودکشی و ... در میان جوانان غربی به شدت رواج دارد.

اما حقیقت آن است که در نظام فکری و سیاسی و فرهنگی غرب آنچه روح غالب و مسلط بر کالبد غرب را تشکیل می‌دهد تفکر ضد دینی و ضد اخلاقی است.

همان‌طور که بیان شد حاصل این ضدیت تلخ را می‌توان «برهنگی فرهنگی» دانست که آثار فتنه‌انگیز خود را به صورت وسیع در جوامع غربی به جای

گذاشته است و زمینه‌ی بسیاری از مفاسد اخلاقی و انحرافات تربیتی و روانی را فراهم آورده است. این پدیده‌ی شوم حتی در حوزه‌ی اقتصاد و سیاست هم ورود کرده است و رفتارهای اقتصادی و سیاسی را نیز به صورت اسف‌باری تحت تأثیر قرار داده است. چنان‌که در اقتصاد غرب، قمار، ربا و ... هیچ جایگاه منفی در بین افشار جامعه ندارد. به همین دلیل فاصله‌ی طبقاتی افشار جوامع غربی روز به روز بیشتر شده و آثار سویی را بر این جوامع گذاشته است. در دنیای سی است نیز لابی‌های صهیونیستی و سرمایه‌داران پول‌پرست برای دستیابی به ثروت و قدرت، از ریختن خون هیچ انسان و تضییع حقوق هیچ فردی ابایی ندارند. تربیت و رشد معنوی فرزندان در چنین جوامعی بسیار سخت و دشوار است. چراکه اخلاقی و حدود الزام‌آوری برای نوع رفتار افراد در این جوامع تعریف شده است.

به همین دلیل، تربیت دینی در این شرایط مقوله‌ای بسیار مهم و دشوار است و در صورتی که خانواده در مورد آن دغدغه و الزامی نداشته باشد فرزندان نیز به صورت طبیعی دین‌دار و دین‌مدار نخواهند بود. بنابراین جامعه‌ی ما که بر اساس مبانی دینی شکل گرفته است، بایستی تفکر و تدبیر لازم را چه در سطح خانواده و چه در سطح اجتماع برای تربیت و رشد نسلی که دغدغه‌ی دینی داشته باشند را به‌کار گیرند؛ هم‌چنین در مواجهه با دنیای غرب و مدرنیته به اثرات سوء مواجهه با تأثیرات غیر قابل اجتناب عصر مدرنیته توجه داشته باشند.

### ۳.۶. کاهش آمار ازدواج و افزایش سن ازدواج

یکی از تأثیرات فرهنگ غرب بر جامعه‌ی ایران پس از انقلاب، به‌ویژه در دو

دهه‌ی اخیر، کاهش آمار ازدواج به نسبت جمعیت، آمادگی برای ازدواج و نیز افزایش قابل توجه سن ازدواج است که عامل هر دو، تغییر در سبک زندگی و نگرش قشر جوان جامعه به سبب گسترش تفکر اومانیستی و خودخواهانه‌ی حاصل از مدرنیته می‌باشد.

در دهه‌های قبل، پسران و دختران پس از رسیدن به سن بلوغ یا کمی بعد از آن اقدام به ازدواج می‌کردند و مجرد ماندن یک رفتار نابه‌نجار محسوب می‌شد. اما با پیچیده‌تر شدن جوامع و الگوپذیری آنها از جهان بینی مدرنیسم و سبک زندگی سکولار و نیز ایجاد خواسته‌ها و انگیزه‌های کاذب که باز هم زابیده‌ی تفکر اومانیستی و لیبرالیستی است، زمینه‌ی پاسخ عقلانی و اخلاقی به این نیاز طبیعی و غریزی از طریق ازدواج عرفی و معمول، سرکوب گردید؛ و این روند تا جایی پیش رفت که امروزه در بعضی جوامع غربی جوانان به طور کلی از ازدواج سر باز زدند و نیازهای حاصل از ازدواج از قبیل نیازهای جنسی و عاطفی را در قالب روابط دوستانه و خارج از ازدواج قانونی دنبال می‌کنند. چرا که آنها ازدواج را مانعی برای آزادی خود می‌دانند و تنها زمانی ازدواج به ازدواج قانونی روی می‌آورند که نشاط جوانی را از دست بدهند و نیازمند مراقبت باشند (فولادی، ۱۳۹۳، ش، ص ۷۹).

#### ۴.۶. گسترش ازدواج‌های سفید

یکی از معضلاتی که در سال‌های اخیر جامعه‌ی ایران، با آن مواجه است و گسترش فزاینده‌ای داشته است مقوله‌ای تحت عنوان «ازدواج سفید» است. وجه تسمیه‌ی این نوع ازدواج، سفید بودن شناسنامه‌ی دختر و پسر و درج نشدن

نام آنها در شناسنامه‌ی یکدیگر است (مینوی، ۱۳۹۳، ش، ص ۴۲).

مسأله‌ی ازدواج سفید نوعی از الگوی زندگی است که مشکلات زیادی را برای فرد و اجتماع ایجاد می‌کند. ازدواج سفید نوعی رابطه‌ی عاطفی-جنسی بین زن و مرد، بدون خواندن صیغه‌ی عقد نکاح است که معادل زندگی مشترک بدون ازدواج و در حقیقت به عنوان هم‌خانگی شناخته می‌شود. این پدیده یکی از شیوه‌های رایج زندگی در غرب است، که بیش از دو سوم زوج‌های آمریکایی پیش از ازدواج رسمی، مدتی را بدون ازدواج با یکدیگر زیر یک سقف می‌گذرانند. گسترش هم‌خانگی در اروپا که در میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۶۰ آغاز شد در مرحله‌ی اول در شمال این قاره به وقوع پیوست و در مرحله‌ی دوم به کشورهای مرکزی آن و در مرحله‌ی سوم به جنوب اروپا انتقال یافت و به تدریج از رفتار انحرافی و نابه‌هنجار به رفتاری به‌هنجار و پیش‌پا افتاده، تغییر معنا داد. متأسفانه امروزه شاهدیم که اقبال به ازدواج در ایران نیز در بین جوانان روشن‌فکر و غرب‌زده بسیار کم شده و جایگزین آن ازدواج سفید شده است. این پدیده گرچه در دنیا پدیده‌ی جدیدی نیست؛ اما در ایران به عنوان یک شوک فرهنگی مطرح است و به هیچ‌وجه با آموزه‌های دینی و فرهنگی جامعه‌ی ایرانی هم‌خوانی ندارد (کاریزی، ۱۳۹۶، ش، صص ۷۷-۱۰۲).

از دیدگاه شریعت اسلام و شیعه، ازدواج عبارت است از قراردادی مشروع که دو فرد ناهمجنس و معمولاً بالغ را به هم پیوند می‌دهد و برقراری ارتباط جنسی دائم یا موقت میان آنان را مجاز می‌گرداند. بر اساس این تعریف نمی‌توان هم‌خانگی یا زندگی مشترک زن و مرد بدون خطبه‌ی عقد را در قالب مفهوم ازدواج گنجانده و با استناد به اینکه زوج‌های هم‌خانه معمولاً روابطی بلندمدت

با یکدیگر داشته و معمولاً از حقوق همسران نیز برخوردار می‌شوند، با این تعبیر ادعای تغییر در مفهوم ازدواج مطرح می‌شود. شاید بتوان از لحاظ جامعه‌شناسی و روان‌شناختی لفظ ازدواج را برای این نوع پیوند قرار داد؛ اما از لحاظ شریعت اسلام، صدق عنوان ازدواج بر آنجای اشکال است. چرا که از نظر مبانی فقهی و شرعی این جنس از ازدواج مصداق گناه و زنا می‌باشد هرچند عنوان ازدواج بر آن نهاده شود چرا که هیچ صیغه‌ای توسط طرفین یا وکیل آنها خوانده نشده است (ماجراجو، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۴).

در جوامع معاصر، افزون بر عرف و دین، قانون نیز به الزام ثبت ازدواج در دفاتر رسمی و صدور سند یا قبالتی ازدواج برای زن و شوهر، در ازدواج مداخله می‌کند. اما باید توجه داشت که در جوامع دینی، این سند صرفاً مدرک رسمیت ازدواج است نه عامل مشروعیت آن؛ یعنی صرفاً جنبه‌ی مدنی دارد نه شرعی؛ از این رو گاهی پسر و دختر به دلیل نرسیدن به سن قانونی یا به دلیل ازدواج موقت یا دلیلی دیگر، فقط به طور شرعی ازدواج می‌کنند، اما ازدواج آنها ثبت رسمی نمی‌شود؛ پس صرف وصلت و ارتباط زن و مرد بدون ثبت قانونی، نمی‌تواند مفهوم درستی از ازدواج سفید باشد، زیرا ازدواج با وجود صیغه‌ی عقد اما بدون ثبت قانونی، مشروع است (بستان، ۱۳۹۲ ش، ص ۴۵).

مشکلات اقتصادی و ناامنی شغلی، پذیرش آموزه‌های فمینیسمی، گسترش روابط آزاد جنسی، گسترش سکونت انفرادی، عدم پذیرش تعهد و مسئولیت‌پذیری از عوامل مهمی است که در پیدایش الگوی ازدواج سفید دخالت دارد. در ازدواج سفید، اصل مشروعیت در زندگی، اصل مصلحت، اصل آینده‌نگری، اصل اخلاق، اصل انسانیت و حریت نادیده گرفته شده و افراد با بسیاری از مشکلات



دست و پنجه نرم می‌کنند؛ فشارهای روانی افراد افزایش می‌یابد، حریم و حرمت افراد خدشه‌دار می‌شود، زمینه‌ی رشد معنوی و کمالات انسانی فراهم نمی‌شود، بسیاری از افراد بی‌مسئولیت شده و از فواید ازدواج پاک محروم می‌مانند. این پدیده آثار مخرب خانوادگی نظیر افول ازدواج، فروپاشی نهاد خانواده، ایجاد نسل و فرزندانی ناپاک و بروز مشکلات رفتاری در فرزندان را در پی دارد. هنجارشکنی دینی، تنزل جایگاه زن، سقط جنین و بالاخره کاهش جمعیت از نتایج ازدواج سفید در سطح جامعه می‌باشد. با این بیان تعبیری را که برای این نوع ازدواج باید به کار گرفت ازدواج سیاه است. دین مقدس اسلام، ازدواج موقت را بهترین راه حل و جایگزین این نوع الگوی ازدواج می‌داند (کاریزی، ۱۳۹۶، ش، صص ۷۷-۱۰۲) که به واسطه‌ی آن هم کرامت مرد و زن حفظ می‌شود و هم چنین از مشکلاتی که به آنها اشاره شد پیش‌گیری می‌شود.

## ۵.۶. کاهش نرخ موالید و فرزندآوری

یکی دیگر از مواردی که تحت تأثیر نگرش مدرنیسم، در جوامع دچار تغییر و تحول گردیده است، نگرش به باروری و تعداد فرزندان است چرا که براساس تفکرات دنیای غرب و نظام سرمایه‌داری، زن هم مانند مرد یک عنصر فعال اقتصادی به شمار می‌آید، از این رو اشتغال زن به امور خانه و فرزندآوری عملاً نیروی کار را نسبت به زمانی که زن در بازار کار باشد، کم‌تر می‌کند. به همین دلیل تفکر مدرنیته با فرزندآوری و اشتغال زنان به امور خانه مخالف است (حسینی، ۱۳۹۲، ش، ص ۱۲۴). از سوی دیگر نظام سلطه به شدت برای کاهش سرمایه‌ی انسانی و کنترل کشورهایی که تحت نفوذ مستقیم نگرش‌های غربی

نیستند برنامه‌ریزی کرده‌است؛ از یک سو تعداد فرزندان کم را به عنوان یک امتیاز عقلی و فرهنگی جلوه می‌دهد که این امر در دراز مدت موجب پیر شدن سن آن کشور و عدم کارایی آن کشور می‌گردد، و از سوی دیگر اقشار جامعه را به مهاجرت ترغیب می‌نماید.

همه‌ی این عوامل در کنار هم سبب تزلزل و آسیب‌پذیری سرمایه‌ی انسانی کشورها در مواجهه با انواع هجمه‌های دنیای غرب خواهد بود. چرا که در طول زمان با افزایش سن جامعه نیروی جوان و درس‌کار کاهش محسوسی خواهد داشت و هم‌چنین در صورت بروز جنگ نیروی انسانی لازم برای مقابله توسط کشور قابل تأمین نخواهد بود.

اما دنیای غرب برای دستیابی به این هدف به شدت فرهنگ‌سازی می‌کند به نحوی که در رسانه‌ها و برنامه‌های هدف خود تعداد فرزند کم و خانواده‌های کوچک را یک آرمان شهر جلوه می‌دهد و هم‌چنین از نظر سیاسی و اجتماعی هم در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور دخالت می‌کند و برخلاف آنچه خودشان در کشورهای اروپایی و آمریکا برای افزایش تعداد فرزندان امتیازاتی قائل می‌شوند. در کشور ایران امتیازات اجتماعی و اقتصادی از فرزند سوم به بعد صلب می‌شود (شمس‌الدینی، ۱۳۹۵، ش، صص ۲۱۷-۲۳۴).

گذشته از این موارد تأثیرات سوء کاهش تعداد فرزندان از نظر اجتماعی و روانی نیز بر فرزندان تأثیر می‌گذارد. کودکانی که فاقد خواهر و برادر هستند عمدتاً در ارتباط‌گیری با اجتماع دچار ضعف هستند و وابستگی شدیدی به والدین دارد، هم‌چنین انحصارطلبی، خودخواهی و عدم ایثار و روحیه‌ی از خودگذشتگی در

این افراد بیشتر دیده می‌شود.

## ۶.۶. افزایش آمار طلاق

در دهه‌های اخیر با تحولات نظام اجتماعی تحت تأثیر مدرنیته و گسترش فرصت‌های اجتماعی برای حضور زنان در بستر اجتماع و محیا شدن شرایط تحصیل و اشتغال برای آنان، نظام خانواده نیز دچار تحول و دگرگونی شده است. با ورود زنان به عرصه‌ی اجتماعی، فرصت به دست آمده، در کنار عناصر مردسالارانه و پدرسالارانه‌ی جامعه، منبع و منشأ برخی تعارضات خانوادگی گردیده و در موارد متعدد به تعارض بین ارزش‌های سنتی و مدرن منجر شده است و لذا گاه به عنوان عاملی اساسی در بروز اختلاف میان زوجین، سست شدن بنیان زندگی مشترک و گرایش به طلاق در میان زوجین ایفای نقش می‌کند (ایران محبوب، ۱۳۸۵، ش، صص ۹۱-۱۰۰).

از طرف دیگر زنان با تحصیلات بالا به دنبال توزیع قدرت در ساختار خانواده و داشتن نقش در تصمیم‌گیری‌های خانواده می‌باشند و این در حالی است که آموزه‌های مردسالارانه با تحولات ایجاد شده‌ی امروزی سنخیت ندارد یعنی مردان هم‌چنان روحیه مردسالارانه‌ی خود را حفظ کردند، اما زنان دیگر حاضر به پذیرش آن نیستند؛ بنابراین می‌توان گفت که افزایش آمار طلاق و یا گرایش به طلاق، در جامعه‌ای که در مسیر مدرنیته قرار گرفته است، از رشد برخی آگاهی‌های اجتماعی و وقوع برخی تغییرات در جامعه خبر می‌دهد؛ که می‌توان به خروج عقل جمعی از فهم سنتی و علاقه‌مندی به دست‌یابی به حقوق فردی و اجتماعی، پذیرش اجتماعی طلاق، آگاهی زنان به حقوق خود و تن ندادن به

نظام سرکوب مردسالارانه و دگرگونی دیدگاه‌های آنان در مورد نقش‌های سنتی و ثابت از پیش تعیین‌شده برای زن و مرد، اعتقاد زنان بر لزوم خلاصی از سرنوشت کارخانگی اجباری و حضور در جامعه و روی آوردن به اشتغال و تحصیلات، تلاش زنان در اتکای به خود برای رسیدن به استقلال در عرصه‌های مختلف زندگی، تغییر نقش و جایگاه زنان در خانواده و اجتماع، مرکزیت تصمیم‌گیری در خانواده، تلاش برای به کارگیری مردان در فعالیت‌های خانگی و تضعیف نقش‌های مادری و همسری که برگرفته از آموزه‌های فمینیستی و در تعارض با مفاهیم دینی است، و در کل تغییر ارزش‌ها و هنجارها و سنت‌های جامعه و مواردی از این دست اشاره کرد. به گسترش این دست تفکرات و تغییرات در نگرش‌ها، ازدواج‌ها بیشتر در معرض طلاق و خانواده‌ها بیشتر در معرض از هم پاشیدگی قرار گرفته‌اند (شکرپیگی، ۱۳۸۷، ش، صص ۳۳-۵۵).

البته شایان ذکر است که علت شکل‌گیری این دست از مشکلات فاصله گرفتن جامعه با اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله است چرا که دستورات و احکام الهی اسلام به جایگاه رفیع خانواده تأکید ویژه دارد و مبنای آن نه مرد سالاری و نه زن سالاری، بلکه حق محوری است و بر این اساس مرد و زن در مقام تکمیل یکدیگر هستند و در همه حال بایستی یار و همراه یکدیگر بوده و بر مبنای شکل‌گیری نظام خانواده برپایه‌ی محبت تمام تلاش خود را می‌کنند تا با ایثار، گذشت و درک متقابل سیر کمال و دستیابی به مقام قرب الهی را طی کنند. (بستان، ۱۳۸۹، ش، ص ۷۸).

آمار طلاق در کشور ما علی‌رغم سیر صعودی آن نسبت به کشورهای دیگر پایین‌تر است اما این امر نمی‌تواند توجیه منطقی در باب بالا بودن سلامت

روان خانواده و سازگاری زناشویی بین زوجین باشد، چراکه گاه به خاطر برخی مسائل فرهنگی سنتی و حتی قانونی طلاق به سادگی امکان‌پذیر نیست. در این شرایط زن و شوهر اگر چه ممکن است با هم بودن را مانند یک گروه اجتماعی ادامه دهند اما جاذبه و اعتماد آنها نسبت به یک‌دیگر تغییر یافته است، و در احساسات شخصی یک‌دیگر شریک نیستند و در محیط‌های اجتماعی اگر چه خوب و صمیمی به نظر می‌رسند ولی در خلوت قادر به تحمل یک‌دیگر نیستند. تمامی این موارد در مجموع توصیف‌کننده‌ی شرایطی است که به سبب تغییراتی که مدرنیته در ساختار خانواده ایجاد کرده است و هر کدام از آنها با توجه به تفاوت ظرفیت افراد می‌تواند سبب بروز اختلافات خانوادگی و طلاق گردد (افشاری، ۱۳۹۴، ش، ص ۲۷).

## ۷.۶. قانون‌گریزی

یکی از احتیاج‌ها و لازمه‌های زندگی اجتماعی، نظم و امنیت جامعه است که افراد جامعه در جریان اجتماعی شدن هنجارها و آداب و قوانین جامعه خود را به تدریج فرا می‌گیرند و آن را جزئی از شخصیت خود قلمداد می‌کنند. واضح هست که زندگی بدون مقررات و قوانین، نظم و امنیت هر جامعه را تهدید می‌کند و باعث سلب آرامش و آسایش افراد جامعه می‌شود. زندگی در جوامع امروزی بدون وجود قوانینی که روابط افراد و نهادهای و مؤسسات را تنظیم کند تقریباً غیرممکن به نظر می‌آید.

مشکل عمده‌ی اکثر کشورها امروزه به لحاظ حقوقی، میزان و درجه‌ی پذیرش واقعی قوانین از سوی افراد جامعه است. هر اندازه میزان پذیرش قانون

از سوی اکثریت افراد جامعه کم‌تر باشد، امکان اجرای درست آن قوانین فراهم نخواهد شد. اجرا نشدن قوانین در جامعه، قوانین موجود را زیر سؤال می‌برد. این مسأله می‌تواند در ابعاد گوناگون سیاسی فرهنگی و اخلاقی جامعه اثر گذاشته و احیاناً موجب گسیختگی و بی‌سازمانی اجتماعی گردد (فخرایی، ۱۳۸۶، ش، صص ۱۱۱-۱۲۲).

گرچه مفاد و بندهای قانونی در کتاب‌ها و جزوه‌ها بسیار زیبا و با صلابت و آرمانی هستند اما در مرحله‌ی عمل و اجرا اکثر کشورها دارای مشکل هستند، بدیهی است که اجرا نشدن قانون، با عدم وجود آن تفاوت چندانی ندارد. لذا برای بیشتر جوامع عدم اجرای قوانین یک مشکل جدی و قابل توجه است و این امر به ویژه در کشورهای پیروی تفکر مدرنیسم بیشتر دیده می‌شود؛ چرا که روح حاکم بر آن قوانین بر اساس اومانیسم و فردگرایی شکل گرفته است و از این رو هیچ ناظر و کنترل درونی در افراد آن جامعه تبیین شده است به همین دلیل برای اجرای قوانین به حضور ناظر بیرونی است و افراد به صورت خودجوش به اجرای قانون اهتمام نمی‌ورزند (صالحی، ۱۳۷۸، ش، ص ۲۱).

قانون‌گریزی را می‌توان رفتاری دانست که از مخالفت با قوانین رسمی جامعه صورت می‌گیرد و قانون‌گریز کسی است که با رفتار خود به صورت آگاهانه و از روی عمد قوانین رسمی جامعه را نادیده می‌گیرد. با توجه به اینکه همه‌ی افراد جامعه در طول زندگی خود به نحوی از قوانین تخطی می‌کنند و گاهی هم کسانی پیدا می‌شوند که همیشه قوانین را نادیده می‌گیرند، بنابراین قانون‌گریزی طیفی از رفتار است که افراد جامعه آن را انجام می‌دهند و عموماً شامل قانون‌گریزی‌های شدید و خشن، مانند: سرقت و قتل و قانون‌گریزی‌های

خفیف و گاه به گاه مثل نپرداختن مالیات و عبور از چراغ قرمز و ... را در بر می‌گیرد (محسنی، ۱۳۸۴ ش، ص ۵۱).

زمینه‌های قانون‌گریزی را در چهار حوزه می‌توان مورد بررسی قرار داد: تدوین کنندگان قانون، محتوای قانون، مجریان قانون و تابعان قانون که همان مردم و جامعه پیرامونی هستند.

اگر واضعان قانون که هم می‌توانند افراد و هم دستگاه‌های قانون‌گذار باشند، به صورت تخصصی و پس از فرآیندهای انتخاب مدنی برگزیده شوند، می‌توان قانون‌گریزی افراد جامعه را تا حد بسیاری کاهش داد. بدیهی است وقتی قانونگذاران از مجاری روابط و در اصطلاح با پارتی‌بازی، بر مسند قانون‌گذاری تکیه زنند؛ شکافی میان آنان و مردم جامعه ایجاد می‌شود که جز با قانون‌گریزی پر نمی‌شود و مردم قوانینی را که توسط این‌گونه افراد وضع می‌شود را نمی‌پذیرند چرا که آنها را از خود نمی‌دانند، چرا که قانون‌گذاری که با بی‌قانونی به این مسند رسیده باشد خود، اولین قانون‌گریز چرخه‌ی قانون‌گذاری است.

از سوی دیگر ناقص و نامربوط بودن محتوای قانون هم می‌تواند زمینه‌ی قانون‌گریزی را در جامعه فراهم کند از آنجا که فلسفه و وضع قوانین تثبیت نظم و امنیت اجتماعی انسانی است بنابراین چنان‌چه این قوانین نتوانند چنین هدفی را تضمین کنند و مهم‌تر از آن تبعیض‌آمیز و با ارزش‌ها و فرهنگ عمومی جامعه در تضاد باشند طبیعی است که با بی‌اقبالی در جامعه مواجه خواهند شد و در نتیجه افراد با زیر پا نهادن یا دور زدن از آن روی گردان و گریزان خواهند شد. از سوی دیگر تابعان قوانین، یعنی تمام افرادی که با باورها یا پیش‌باورهای

خود که نشأت گرفته از فرهنگ فردی و جمعی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، می‌توانند در قانون‌گریزی یا قانون‌مداری مؤثر واقع شوند. در نهایت بی‌اعتنایی مجریان قانون به قوانین مصوب در جامعه، عامل دیگری برای قانون‌گریزی افراد جامعه است. بی‌شک، نقض و بی‌احترامی به قوانین از جانب متولیان مأموران و مجریان آن قانون، اثر روانی بسیاری برای رعایت‌کنندگان آن، و در نتیجه قانون‌گریزی خواهد داشت. بنابراین پدید آمدن قانون‌گریزی همیشه مختص نارسایی و ناقص بودن قانون نیست؛ بلکه در بسیاری از موارد ناتوانی و ناکارآمدی و تخلف مجریان و دستگاه‌های اجرایی نیز می‌تواند تشدید کننده‌ی قانون‌گریزی باشد (محرابی، ۱۳۹۶ ش، ص ۱۰۶).

اما مسأله‌ی اصلی در هر چهار حوزه به این مطلب مربوط می‌شود که اگر تکلیفی دینی و یا الزامی عقلی در تبعیت از قوانین برای افراد ایجاد نشده باشد، معمولاً بسیاری خواهان قوانینی هستند که نیازهای اجتماعی آنها را برطرف نماید و مشکلی بر مشکلات فردی آنها اضافه نکند. در حقیقت اگر قانون با طبع مردم به عنوان یکی از موارد زمینه‌ساز و قانون‌شکنی هم‌راستا نباشد مردم از اجرای آن سرباز می‌زنند و در عصر حاضر علت اصلی قانون‌گریزی را می‌توان همین امر دانست چرا که مبنای اصلی تفکر مدرنیسم منافع و آزادی‌های شخصی است. به همین دلیل در کشورهای پیروی تفکر مدرنیسم، به دلیل عدم وجود ناظر درونی (عقل یا شرع) در افراد جامعه، نهادهای اجتماعی به بازدارنده‌های بیرونی و گسترش نهادهای نظارتی، متوسل می‌شوند تا از این طریق با قانون‌گریزی مقابله کنند. این در حالی است که خود نهادهای نظارتی از انحراف و تخلف از قانون مستثنی نیستند.



## ۷. راه‌کارهای مواجهه با تأثیرات سوء لیبرالیسم بر تربیت دینی در

### سیره و کلام امام علی علیه السلام

مباحث تربیتی به ویژه تربیت فرزند، در دوران حاضر ابعاد و گستره‌ی وسیعی را شامل می‌شود، چرا که به علل و عوامل متعددی وابسته است. رشد و نمو اصلی فرزند از نظر جسمی، روحی و عاطفی در بستر خانواده شکل می‌گیرد و بسته به فرهنگ و باور والدین از سنین دو تا شش سالگی با ورود به محیط مهدکودک و پیش‌دبستانی نخستین تعاملات اجتماعی خود را با محیط غیر خویشاوندی خواهد داشت. در این میان تربیت دینی و معنوی از جایگاهی بسیار ویژه برخوردار است. امام علی علیه السلام در نگرش خود به مسائل و مشکلات، راه و روشی را ارائه داده‌اند که قابل تسری و گسترش برای همه‌ی مکان‌ها و زمان‌ها است، از این روست که بعد از گذشت هزار و چهارصد سال هم‌چنان می‌تواند راه‌گشای انسان‌ها باشد.

### ۱.۷. اهتمام و باور والدین و مربیان به تربیت دینی

از دیدگاه حضرت علی علیه السلام فرزند انسان، تربیت پذیرند و اگر پدر و مادر از شیوه‌ها و اصول تربیتی آگاه باشند، از این ویژگی و تربیت‌پذیر بودن انسان به خوبی بهره می‌برند و فرزندان خویش را در رسیدن به بالاترین درجه‌های علمی و معنوی یاری می‌رسانند. آن حضرت بر اساس اصل «تربیت‌پذیر بودن انسان»، یکی از حقوق فرزندان بر پدر را، تربیت شایسته فرزند می‌داند و می‌فرماید: «حق الولد أن يحسن اسمه و يحسن أدبه و يعلمه القرآن» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۴۶) یعنی: حق فرزند بر پدرش این است که نام نیکو برای او برگزیند و به

خوبی ادب و تربیت‌اش کند و به وی قرآن بیاموزد. آن حضرت در کلامی دیگر فرموده است: «ما نحل والد و لدا نحلأ افضل من ادب حسن» (همان) یعنی: هیچ پدری به فرزندش، موهبتی مانند تربیت نیکو نبخشیده است. آن حضرت در سخنی در این باره، به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «فبادرتک بالأدب قبل أن یقسو قلبک و یشتغل لبک» (همان، ص ۳۹۱) یعنی: پیش از آنکه قلب تو دچار قساوت و اندیشه‌ات سرگرم [امور بیهوده] شود، به تربیت تو پرداختم.

بر همین اساس است که می‌توان گفت اصلی‌ترین موضوعی که در تربیت دینی باید مورد توجه قرار گیرد این است که والدین و فرد مربی خود مؤمن و معتقد به باورهای دینی باشند و تربیت دینی فرزند برای آنها دغدغه اصلی باشد در این صورت است که در تمام حالات و شرایط تلاش و اهتمام خود را برای محقق کردن این امر به‌کار خواهند بست.

بدین منظور والدین و مربی بایستی به مبانی اعتقادی و ارزشی دینی معتقد باشند و به‌کار تربیتی ارزش و احترام قائل شوند و از سوی دیگر لازم است بر مباحث و مسائل دینی تسلط داشته باشند، صداقت و صمیمیت را از ملزومات کار خود قرار دهند و در گفتار و کردار و رفتار ملائمت و نرمی با کودک و فرزند داشته باشند، صبر و تحمل لازم برای تربیت دینی را دارا باشند، دوران تربیتی فرزند را درک کنند و با آن در این زمینه، همراهی نمایند به هر آنچه چیزی که می‌گویند، عامل باشند.

اگر موضوع «تربیت فرزند» به دغدغه‌ای در ذهن پدر و مادر تبدیل نشود، نمی‌توانند فرزندان خویش را به درستی تربیت کنند. پدر و مادری که دغدغه‌ی

تربیت فرزند ندارند، یا از تربیت فرزندان خویش باز می‌مانند یا تربیت فرزندان خود را ناتمام می‌گذارند یا آنها را نادرست تربیت می‌کنند. بنابراین، باید پیش از اقدام به تربیت فرزند، پدر و مادر در این باره، دغدغه‌ای وجود داشته باشد. دغدغه‌ی تربیت فرزند، پدر و مادر را نسبت به فرزندان خویش مسئولیت‌پذیر می‌کند، آنها را به کسب آگاهی درباره‌ی تربیت فرزند و می‌دارد و مانع از دست دادن فرصت‌ها برای تربیت فرزند می‌شود.

نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه که راه‌کارهای تربیتی حضرت علی علیه السلام به فرزند بزرگوارش امام حسن علیه السلام است، نمونه‌ای آشکار از دغدغه‌ی آن حضرت درباره‌ی تربیت فرزند خویش است. آن حضرت به دلیل دغدغه‌ی فراوان خویش در این باره، این نامه را در حال بازگشت از جنگ صفین در میانه‌ی راه نوشتند. ایشان به تأخیر انداختن بیان توصیه‌های تربیتی خویش به امام حسن علیه السلام را پس از رسیدن به خانه، نوعی از دست دادن فرصت و سهل‌انگاری در تربیت دانسته است. از این رو، در راه نامه‌ای را نگاشته و آن را پیش از بازگشت به خانه، برای فرزندش امام حسن علیه السلام فرستاده است. «آری آنکه می‌خواهد فرزندش نیکو ساخته شود، باید همیشه در صحنه تربیت حاضر باشد. و این هشدار است که باید به والدین گفت که اگر امروز به فرزندان خویش نرسیم، چه بسا امکان رسیدگی به طفل در فردا دیر خواهد شد. اینجای تأسف است که اشتغالات مریبان و والدین به گونه‌ای شده است که اغلب، ارتباط آنها با فرزندان را سطحی و بی‌ریشه کرده است. پدرها تنها وقتی به خانه می‌آیند که کودک خوابیده است و صبح‌ها به هنگامی سرکار می‌روند که باز هم او خوابیده و یا خواب آلود است. عده‌ای زنان یا مردان، می‌توانند با درآمد متوسطی زندگی کنند و از فرصت به

جای مانده استفاده کرده، به پرورش فرزندان بپردازند، اما میل به داشتن زندگی مرفه و جاذبه‌های لوکس موجب می‌شود، وقت فراوانی را به کار در بیرون از خانه اختصاص دهند. در نتیجه، از تربیت فرزندان باز می‌مانند. این خود نشانه‌ی آن است که آنها از دغدغه‌ی چندانی نسبت به تربیت فرزندان نشان برخوردار نیستند (قائمی، ۱۳۷۴ ش، ص ۷۹).

## ۲.۷. آگاهی بخشی والدین به فرزند نسبت به مسائل پیرامونی

از عواملی که فرزند را به پیروی از شیوه‌های تربیتی پدر و مادر علاقمند می‌کند، اطمینان فرزند به آگاهی پدر و مادر درباره‌ی تربیت فرزند و توانایی آنها در این زمینه است. بنابراین، پدر و مادر باید اعتماد فرزندان خود را جلب و خیال آنها را درباره‌ی توانایی‌های خویش در زمینه‌ی تربیت آسوده کنند.

حضرت علی علیه السلام در نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه، این‌گونه اعتماد امام حسن علیه السلام را به خویش جلب می‌کند: «پسر من! اگر چه من به اندازه‌ی پیشینیان عمر نکرده‌ام، ولی در کردار آنها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم، تا آنجا که گویی یکی از آنها شده‌ام، بلکه با مطالعه‌ی تاریخ آنان گویا تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام. پس قسمت‌های روشن و شیرین زندگی آنان را از قسمت‌های تیره آن شناختم و زندگانی سودمند آنان را با دوران زیان بارش شناسایی کردم. سپس از هر چیزی، مهم و ارزشمند آن را و از هر حادثه‌ای، زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم و ناشناخته‌های آنان را دور کردم. پس [با دانشی فراوان و اندوخته‌هایی انبوه]، آن‌گونه که پدری مهربان نیکی‌ها را برای فرزندش می‌پسندد، من نیز بر آن شدم تا تو را با خوبی‌ها تربیت کنم (شریف الرضی،

۱۴۱۴ ق، ص ۳۹۱) در حقیقت، حضرت علی علیه السلام با بیان این سخنان می‌خواهند بیان نمایند: اگر می‌خواهید کسی را تحت تربیت بگیرید، اول باید اعتماد علمی او را به خود جلب کنید، تا کسی که مورد تربیت قرار می‌گیرد، بداند که با چه کسی رو به رو است و آیا او قابلیت تربیت نمودن را دارد یا نه؟ اگر شنونده و مرتبی چنین اعتمادی به مربی خود داشته باشد، به حرف‌هایش توجه خواهد کرد، اما اگر نداند که با چه کسی رو به روست و چه کسی در صدد تربیت او برآمده و او را نصیحت می‌کند، به سخن او به طور دقیق گوش نمی‌دهد و دل نمی‌سپارد و از پندهای وی استفاده نمی‌کند؛ یعنی درست بودن آن را درک نمی‌کند و در مقام عمل نیز درست و دقیق بدان عمل نمی‌کند. حضرت علی علیه السلام در این سخنان، اندوخته‌ها، آگاهی‌ها و تجارب ارزشمند خویش را به فرزندش گوشزد می‌کند تا مخاطب به ایشان به عنوان یک انسان عادی نگاه نکند، بلکه بداند کسی به ارشاد و راهنمایی وی روی آورده است که حاصل عمر همه‌ی گذشتگان را در اختیار دارد.

بر همین اساس والدین بایستی با توجه به سن و میزان ارتباط فرزند با این اثرات سوء حاصل از آزادی‌های بی‌حد و حصر دوران مدرن، آگاهی بخشی لازم و به دور از تعصب را به صورتی واضح، روشن و با بیانی ساده و درخور فهم برای او از پیامدهای احتمالی داشته باشند. این آگاهی بخشی می‌تواند در گفتگوهای صمیمانه روزانه‌ی والدین با فرزندان مطرح شود، برای مثال: گفت‌وگو درباره‌ی یکی از شبهاتی که ممکن است فرزند در معرض آن قرار گرفته باشد در محیط خانه مطرح شده و درباره‌ی آن صحبت شود و یا به صورت غیر مستقیم از تأثیرات منفی استفاده بی‌رویه از فضای مجازی در قالب یک خاطره می‌توان نام برد.

این امر در صورتی میسر است که همان‌گونه که بیان شد والدین دغدغه‌ی این را داشته باشند که فرزند را در عصر جدید تنها رها نکنند و راهنما و راهگشای وی در تمام مراحل زندگی باشند.

البته باید توجه داشت اگر این آگاهی بخشی همراه با سیاه نمایی باشد، فرزند اعتماد خود را نسبت به والدین از دست داده و برای نظرات آنان احترام قائل نخواهد بود و در آینده و در سایر موارد نیز اعتماد خود نسبت به والدین را از دست می‌دهد و تلاش می‌کند از طریق دوستان یا به صورت مستقل کسب اطلاعات نماید.

از سوی دیگر اگر والدین از مشکلات و مسائل، به صورت غیرمنطقی حساسیت‌زدایی کنند و مشکلات احتمالی را سهل انگارانه مطرح کنند، فرزند احتیاط لازم را در مواجهه با پیامدها نخواهد داشت و ممکن است این امر باعث شود تا فرزند پیش از مواجهه با مشکل به سوی آن برود و چون این تأثیرات منفی از سوی والدین درست تبیین شده است، دچار مشکل شود.

### ۳.۷. همراه بودن والدین با پیشرفت‌های زمانه

امام علی علیه السلام در سخنی می‌فرمایند: «انسان فرزند زمان خویش است» (آقاجمال خوانساری، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۲۲) بر همین اساس می‌توان گفت: فرزندان هر نسل، انسان‌های کامل آینده‌ی آن جامعه هستند و آینده نیز شرایطی متفاوت با زمان حال دارد. بنابراین، باید فرزندان را با توجه به رویدادها و شرایط حاکم بر آینده تربیت نمود و آنها را مطابق با آینده پرورش داد. حضرت علی علیه السلام در حدیثی دیگر در این باره می‌فرماید: «لاتقسروا اولادکم علی آدابکم

فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۰، ص ۲۶۷) یعنی: فرزندان را بر آداب خود تربیت نکنید؛ چرا که آنها برای [آینده و] زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند.

بر این اساس، والدینی می‌توانند به نیکوترین و بهترین شکل فرزندان خویش را تربیت کنند تا آینده‌نگر باشند و رخدادهای آینده را پیش‌بینی و فرزندان خود را متناسب با رخدادهای پیش‌بینی شده آینده، تربیت کنند. کانت می‌نویسد: «یکی از اصول تعلیم و تربیت که همواره باید مورد توجه دست‌اندرکاران برنامه‌های تربیتی باشد، این است که کودک نباید تنها بر حسب وضع فعلی نوع بشر پرورش یابد، بلکه باید او را بر اساس شرایط آینده، تربیت کرد. معمولاً والدین، فرزندان را تنها برای اینکه با شرایط موجود زندگی سازگار باشند، تربیت می‌کنند و حال آنکه می‌بایست به آنان تعلیم و تربیت مناسب‌تری داد تا بتوانند فرزندان آینده باشند (کانت، ۱۳۶۳ ش، ص ۶۷).

## ۸. نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه گذشت، علی‌رغم همه‌ی آفات نفوذ فرهنگ غرب از جمله لیبرالیسم، در جامعه‌ی دینی، اگر والدین در زمینه‌ی تربیت فرزندان دغدغه‌ی قلبی و اهتمام ویژه داشته باشند، با توجه به ظرفیت بی‌بدیل معارف علوی می‌توانند، فرزندان خود و نسل آینده‌ی این سرزمین را از گرداب و طوفان حوادث به سلامت عبور دهند، و با تربیت فرزندان شایسته زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی ارواحنا فداه باشند.

## منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲. آربلاستر، آنتونی، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه: عباس مخبر، تهران: مرکز، ۱۳۶۷ ش.
۳. آشوری، داریوش، دانش نامه سیاسی، تهران: مروارید، ۱۳۷۳ ش.
۴. افشاری، زهرا، مطالعه‌ی برخی عوامل جریان مدرنیته مؤثر بر گرایش زنان به طلاق، پژوهش‌های راهبردهای مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۴ ش.
۵. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه: جلال‌الدین حسینی ارموی محدث، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
۶. ایران محبوب، مریم، رویکرد جریان زندگی در مطالعه‌ی ازدواج جوانان ایران، فصل نامه جمعیت، سازمان ثبت احوال، شماره‌ی ۵۸، ۱۳۸۵ ش.
۷. بستان، حسین، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ ش.
۸. بستان، حسین، جامعه‌شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲ ش.
۹. جوان، حمیدرضا، تکلیف‌مداری و اباحی‌گری، قم: مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، ۱۳۸۸ ش.
۱۰. حسینی، حاتم، جمعیت‌شناسی اجتماعی و اقتصادی و تنظیم خانواده، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۹۲ ش.



۱۱. رالز، جان، *نظریه‌ای در باب عدالت*، ترجمه: مرتضی نوری، تهران: مرکز، ۱۳۹۳ ش.
۱۲. رهنمایی، احمد، *غرب‌شناسی*، قم: موسسه امام خمینی، ۱۳۸۸ ش.
۱۳. زرشناس، شهریار، *مبانی نظری غرب مدرن*، قم: معارف، ۱۳۹۴ ش.
۱۴. شریف‌الرضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، تصحیح: الصبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. شکر بیگی، عالیه، *جهانی شدن، تجددگرایی و خانواده در ایران*، مجله‌ی جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی آشتیان، شماره‌ی ۱۱، ۱۳۸۷ ش.
۱۶. شمس‌الدینی، حسین، *تأثیر مؤلفه‌های سبک زندگی بر نگرش به فرزندآوری، زن؛ توسعه و سی است*، شماره‌ی ۱۴، ۱۳۹۵ ش.
۱۷. صالحی، مصطفی، *عوامل و موانع قانون‌گرایی*، فصل‌نامه فرهنگی و اجتماعی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شماره‌ی ۱۰۲، ۱۳۷۸ ش.
۱۸. فخرایی، سیروس، *بررسی میزان قانون‌پذیری و عوامل مؤثر بر آن*، پیک نور، دانشگاه پیام‌نور، شماره‌ی ۱۷، ۱۳۸۶ ش.
۱۹. فولادی، محمد، *تحلیل جامعه‌شناختی افزایش سن ازدواج؛ با تأکید بر عوامل فرهنگی، معرفت‌فرهنگی اجتماعی*، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، شماره‌ی ۲۰، ۱۳۹۳ ش.
۲۰. قائمی، علی، *تربیت و بازسازی کودکان*، تهران: امیری، ۱۳۷۴ ش.
۲۱. کاریزی، الهام، *ازدواج سفید، پیامدها و خطرات*، میراث طاها، شماره‌ی ۱، ۱۳۹۶ ش.
۲۲. کانت، امانوئل، *تعلیم و تربیت*، ترجمه: غلام‌حسین شکوهی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ش.

۲۳. ماجراجو، محسن، روابط نامشروع دختران و پسران، تهران: فرهنگ مشرق زمین، ۱۳۸۳ ش.
۲۴. محرابی، مینا، شناخت علل و عوامل قانون‌گریزی، مطالعات علوم سیاسی حقوق و فقه، مرکز توسعه‌ی آموزش‌های نوین ایران، دوره‌ی ۳، شماره‌ی ۱/۳، ۱۳۹۶ ش.
۲۵. محسنی، رضاعلی، رابطه‌ی قانون‌گرایی با کاهش جرم، ماه‌نامه‌ی دادرسی، شماره‌ی ۹۵، ۱۳۸۴ ش.
۲۶. مطهری مرتضی، آزادی انسان، تهران: بینش مطهر، ۱۳۹۴ ش.
۲۷. مینوی، زهرا، بررسی ابعاد حقیقی ازدواج سفید، زنان امروز، شماره‌ی ۵، ۱۳۹۳ ش.
۲۸. نک، شاپیرو، لیبرالیسم، معنا و تاریخ آن، ترجمه: محمد سعید حنایی، تهران: مرکز، ۱۳۸۰ ش.